

# ايلياڊ

نويسنده:

هومر

ترجمه:

سعيد نفيسي

سرشناسه:	هومر، قرن ۹
عنوان و نام پدیدآور:	ایلیاد / نویسنده: هومر، ترجمه: سعید نفیسی
مشخصات ظاهری:	۵۱۶ ص.
شابک:	978-600-8137-33-7
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
موضوع:	شعر حماسی یونانی — ترجمه شده به فارسی
موضوع:	Epic poetry, Greek — Translations into Persian
موضوع:	Legends -- Greece افسانه‌ها و قصه‌های یونانی
موضوع:	آشیل (اساطیر یونانی) (Achilles (Greek mythology)
موضوع:	جنگ تروا Trojan War
شناسه افزوده:	نفیسی، سعید، ۱۲۷۴-۱۳۴۵، مترجم
رده بندی کنگره:	۴۰۳۲PA ۱۳۹۵ پ
رده بندی دیویی:	۸۸۳/۰۱
شماره کتابشناسی ملی:	۴۵۷۲۲۳۳

## ایلیاد



انتشارات پَر

- نویسنده: هومر
- مترجم: سعید نفیسی
- صفحه‌آرایی: منیر علیزاده
- نوبت چاپ: اول ۱۳۹۶
- تیراژ: ۱۱۰ نسخه
- قیمت: ۲۶,۰۰۰ تومان
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۱۳۷-۳۳-۷ ISBN: 978-600-8137-33-7

آدرس: خ لبافی نژاد، بین خ دانشگاه و فخررازی، پلاک ۱۷۴ واحد ۳

تلفن: ۰۹۱۲۳۰۲۵۲۰۵ - ۶۶۴۶۶۹۶۵ - ۶۶۴۶۶۳۶۰

www.ParNashr.ir

## نمایه‌ی مطالب



۵	سخن ناشر
۷	دیباچه‌ی مترجم
۸	عصر زندگی هومر
۸	ادبیات یونان پیش از هومر
۹	تردید درباره‌ی وجود هومر
۱۱	ایلیاد و اودیسه
۱۱	تجزیه‌ی ایلیاد
۱۳	تجزیه‌ی اودیسه
۱۵	ایلیاد و اودیسه از یک سراینده است
۱۷	هومر و داستان جنگ تروا
۱۷	داستان شهربندان تروا
۲۰	بازگشت پهلوانان
۲۳	اساطیر یونان
۲۳	خداوندان یونانیان
۲۶	غولان
۲۷	اهریمنان
۲۹	سرود نخستین
۴۹	سرود دوم
۷۳	سرود سوم
۸۷	سرود چهارم
۱۰۳	سرود پنجم

۱۲۹	.....	سرود ششم
۱۴۵	.....	سرود هفتم
۱۵۹	.....	سرود هشتم
۱۷۵	.....	سرود نهم
۱۹۵	.....	سرود دهم
۲۱۱	.....	سرود یازدهم
۲۳۵	.....	سرود دوازدهم
۲۴۹	.....	سرود سیزدهم
۲۷۱	.....	سرود چهاردهم
۲۸۵	.....	سرود پانزدهم
۳۰۷	.....	سرود شانزدهم
۳۳۱	.....	سرود هفدهم
۳۵۳	.....	سرود هجدهم
۳۷۱	.....	سرود نوزدهم
۳۸۳	.....	سرود بیستم
۳۹۷	.....	سرود بیست و یکم
۴۱۵	.....	سرود بیست و دوم
۴۳۱	.....	سرود بیست و سوم
۴۵۵	.....	سرود بیست و چهارم
۴۷۷	.....	ضمایم

## سخن ناشر

این کتاب به همراه «اودیسه» از آثار حماسی و فاخر یونان می باشد که از بسیاری لحاظ هم سان با شاهنامه ی فردوسی بوده و تاریخ باستان و اساطیر و خدایان و... یونان باستان را در قالب شعر بیان نموده است. البته این دو منظومه، نه به مانند شاهنامه که کمتر از ۱۰۰۰ سال قبل سروده شده، مربوط به ۳۰۰۰ سال پیش بوده و شاید بیش از هر اثر ادبی دیگر در سراسر جهان شهرت و اعتبار دارد.

محاصره و تسخیر شهر تروا در ترکیه ی امروزی، حدود ۱۲۰۰ سال قبل از میلاد مسیح، اتفاق افتاد و «هومر»، داستان سرا و شاعر نابینای یونانی، ۴۰۰ سال بعد، یعنی در نیمه ی دوم قرن هشتم پیش از میلاد، آن جنگ تاریخی میان یونانی ها و تروایی ها را به صورت دو منظومه ی حماسی بلند، یعنی «ایلیاد» و «اودیسه»، آفرینش کرد. این دو منظومه، حاوی ۲۸۰۰۰ شعر «هگزامتری» هستند و از ارزش آن همین بس که ادیبان، ادبیات یونان باستان را تنها با آثار حماسی «هومر» می توانند بررسی نمایند. او گرچه در شهر ازمیر (سمیرنا)، واقع در غرب ترکیه ی امروزی دیده به جهان گشود، از آغازگران شعر و ادبیات اروپا شناخته شده که البته طبق اسناد موجود، وی بیشتر عمر خود را در جزیره چیوس گذراند و در آخر نیز جزیره ی لوس میعادگاهش با مرگ گشت.

**و اما «ایلیاد»** که مانند «اودیسه» با ۲۴ سرود، نظم یافته، به دوران شگفتی «می سن» و برتری آن دوران مربوط می شود و موضوع آن لشکرکشی «آگاممنون» پادشاه مقتدر «می سن»، جهت بازپس گیری همسرش از شاهزاده ی «تروا» به آن مکان می باشد. در «ایلیاد» قهرمانان نامی یونان، چون آشیل، آیاس، هکتور،

اودیسیوس و بسیاری از ایزدان کوه المپ به همراه عادات و ضعف های اخلاقی شان توصیف گشته است.

این اثر فاخر، با برگردان مترجم فهیم و ارجمند ایران، «استاد سعید نفیسی»، در ادبیات پارسی ارزشی دوچندان یافته و در آن می توان از قلم این استاد فرهیخته که با الهام از شاهنامه، زبان حماسی را برای نشر آن انتخاب نموده، یکی از بهترین آثار ترجمه ی ایران را مشاهده نمود. ایشان به جز ترجمه ی دقیق و حفظ امانت متن اصلی، با مقدمه ای مفصل و کامل، قبل از شروع خواندن کتاب، خواننده را با کلیاتی از اصطلاحات و شخصیت های اساطیر یونانی آشنا کرده و خواندن آن را بس سلیس تر و شیواتر نموده است. ایشان «ایلیاد» و «اودیسه» را لازم و ملزوم یکدیگر دانسته و نگاشته:

«پس از ترجمه ی ایلیاد می بایست قهراً به ترجمه ی اودیسه هم پردازم.»  
«انتشارات پر»، سعی نموده با بازنشر آثاری همچون «ایلیاد» و «اودیسه» که بارها در این مملکت انتشار یافته، قدمی هرچند کوچک در راه آشنایی جوانان این مرز و بوم با ادبیات و نگارش اساتیدی چون «نفیسی»ها برداشته و در دل آن شیوایی قلم، تاریخ را که بسیار آموختنی است بر ایشان بنمایاند.

انتشارات پر - زمستان ۱۳۹۵

## دیباجه‌ی مترجم



در سه‌هزار سال پیش دو منظومه به زبان یونانی قدیم سروده شده که شاید بیش از هر اثر ادبی دیگر در سراسر جهان شهرت و اعتبار داشته باشد. منظومه اول را که باید «حماسه یونانیان قدیم» دانست به زبان یونانی «ایلیاس»<sup>۱</sup> یا «ایلیادوس»<sup>۲</sup> می‌نامند و وجه تسمیه آن از کلمه «ایلیون»<sup>۳</sup> یکی از نام‌های شهر «تروا»<sup>۴</sup> در آسیای صغیرست که «پرگام»<sup>۵</sup> نیز به آن می‌گفته‌اند و یونانیان قدیم ده سال آن را شهر بند کردند و سرانجام گشادند. آثار این شهر را اروپاییان در جایگاهی که اکنون به نام «حصار لیغ» دهکده‌ای ست در ترکیه امروز یافته‌اند. این حماسه منظوم بزرگ شامل بیست و چهار سرودست که هر یک از آن‌ها ایلیادوس نام دارد و به همین جهت همه کتاب را نیز به همین نام خوانده‌اند. در برخی از زبان‌های اروپایی این کلمه را «ایلیاد» تلفظ می‌کنند و در عرف زبان فارسی نیز به همین نام معروف شده است. منظومه دوم را به یونانی «ادوسئوس»<sup>۶</sup> می‌نامند و این کلمه در برخی زبان‌های اروپایی «اودیسه»<sup>۷</sup> خوانده می‌شود و در زبان فارسی نیز بیشتر بدین نام معروف شده است. درباره اینکه گوینده این سخنان کیست و در چه زمانی می‌زیسته و آیا هر دو کتاب از یک سراینده است و یا از دو گوینده مختلف بسیار سخن رفته است و شمه‌ای از آن سخنان در این دیباچه و یا ضمائم کتاب خواهد آمد.

از دیرباز سراینده هر دو منظومه را یک تن دانسته و او را به زبان یونانی «اومیروس»<sup>۸</sup> و به زبان لاتین «هومروس»<sup>۹</sup> نامیده‌اند.

در کتاب‌های قدیم ما به رعایت اصل یونانی نام وی را «اومیروس» نوشته‌اند و در زبان‌های اروپایی به پیروی از زبان لاتین Homer و Homère ضبط کرده‌اند، به همین جهت در ایران امروز بیشتر به نام «همر» یا «هومر» معروف شده است. برخی

pergame -۵ Troie -۴

Ilion -۳ Iliados -۲

Ilias -۱

Homerus -۹

Omeyros -۸

Odyssée -۷

odusseus -۶

احتمال داده‌اند که وی در قرن دهم پیش از میلاد زیسته باشد و هفت شهر مختلف یونان را زادگاه او دانسته‌اند.

### عصر زندگی هومر

سراینده‌ای که ایلیاد و اودیسه را سروده پیداست که از دوران پهلوانی دور بوده و خود در زمانی می‌زیسته که مردم حسرت آن روزگاران پر از شگفتی و دلآوری را می‌خورده‌اند. بدین گونه پیداست که هومر در همان زمانی که این وقایع روی می‌داده نمی‌زیسته است. هرودوت مورخ معروف می‌گوید: «به عقیده من هومر و «هزیود»<sup>۱</sup> (شاعر یونانی قرن هشتم پیش از میلاد) تنها چهارصد سال پیش از من زیسته‌اند».

بنابراین گفته هومر معاصر «لیکورگ»<sup>۲</sup> قانونگذار معروف سپارت بوده که در قرن نهم پیش از میلاد زیسته است و بدین حساب سه قرن پس از تصرف شهر تروا در جهان بوده است. اما دانشمندانی که رأی‌شان مصاب‌ترست عقیده دارند که تاریخ زندگی او را باید اندکی بالاتر از زمان لیکورگ برد و در حدود سال هزار پیش از میلاد قرار داد. چنانکه در اسناد قدیم گفته شده است که لیکورگ اشعار هومر را که در آن زمان در آسیای صغیر رایج بود، گرد می‌آورد و نسخه بر می‌داشت. از سوی دیگر پیداست در زمانی که این اشعار سروده شده شاهان یونان جلوه‌ای داشته‌اند، در یونان هنوز سلطنت موروث برقرار بوده و این شاهان از نژاد پهلوانان داستانی بوده‌اند و هومر برای کام‌جویی و خوشامد این شاهان این اشعار را درباره پهلوانان سروده است. اینکه هومر می‌گوید: «فرماندهی چند تن خوب نیست، باید تنها یک سرکرده و یک شاه در سر کار باشد» خود دلیل بر این نکته است زیرا که ناچار در حکومت دمکراسی که بعدها در یونان برقرار شده گوینده‌ای نمی‌توانسته است چنین سخنی از زبان اولیس بگوید.

### ادبیات یونان پیش از هومر

شکی نیست که یونانیان قدیم پیش از نظم ایلیاد و اودیسه ادبیات منظوم داشته‌اند و از آنچه به ما رسیده است مسلم می‌شود که نخستین سرایندگان آن سرزمین راهبانی بوده‌اند که یونانیان خود به ایشان «آئوئیدوس»<sup>۳</sup> می‌گفتند و این کلمه را امروز به زبان فرانسه «آئد»<sup>۴</sup> تلفظ می‌کنند. اشعاری که این گروه از سرایندگان

۴- Aéde

۳- Aoidos

۲- Lycurge

۱- Hésiode

سروده‌اند سرودهای دینی بوده که در مراسم مذهبی تغنی می‌کرده‌اند و مانند همه اشعاری که بدین اندیشه و بدین گونه سروده شده با موسیقی توأم بوده است. تردیدی نیست که در آغاز پیدا شدن هر زبانی نیز از این گونه سرودسرایبی مانند زندخوانی ایران قدیم معمول می‌شده است. ناچار بدیهه‌سرایبی در این گونه موارد از سرایندگی بیشتر رواج داشته است. مدتها یگانه سرایندگان همان راهبان بوده‌اند که در سخن منظوم خود خدایان را می‌ستوده و کردار و رفتارشان را به نظم ادا می‌کرده‌اند.

پس از آن دسته‌ای دیگر از سرایندگان پدیدار گشته‌اند که هومر خود ایشان را «دمیئورگس»<sup>۱</sup> می‌نامد و این کلمه در زبان فرانسه «دمیورژ»<sup>۲</sup> خوانده می‌شود. این دسته از سرایندگان پیروزی‌های پهلوانان را نیز با مناقب خدایان توأم کرده بودند. اندک‌اندک شعر غنایی و غزل‌سرایبی نیز در آن کشور رواج یافته و در اشعار خود بیشتر به اصطلاح رایج شعر فارسی «بهاریه» یعنی اوصاف بهار را می‌سروده‌اند و در آغاز و پایان هر منظومه کلمه «الینوس»<sup>۳</sup> یا «لینوس»<sup>۴</sup> را که به معنی دریغ و افسوس است می‌آوردند، به همین جهت این گونه از تغزل را لینوس نامیده‌اند.

سپس نوعی دیگر از شعر پدید آمده است که در دلاوری و سوگواری خوانده می‌شد و در آن «پئان»<sup>۵</sup> خدای روشنایی و زندگی را می‌برده‌اند که درمان و دلداری را از او می‌دانسته‌اند. و به همین جهت این گونه از تغزل را پئان نام گذاشته‌اند. در میان پئان‌ها منظوماتی هم بوده که جنبه دینی نداشته است.

نوعی دیگر از شعر را تنها در جشن‌های زناشویی می‌سرودند و شب هنگامی که عروس را از خانه پدر با مشعل به خانه شوهر می‌بردند در راه از این گونه اشعار می‌سرودند و این اشعار را به مناسبت نام «هومن»<sup>۶</sup> که خدای زناشویی بود، «هومنائیوس»<sup>۷</sup> می‌گفتند.

قسم دیگری از شعر که رواج داشته مرثی بوده است که در مرگ دوستان و نزدیکان می‌سروده‌اند و آن را «طرینوس»<sup>۸</sup> می‌گفتند و به زبان فرانسه «ترن»<sup>۹</sup> می‌گویند.

### تردید درباره وجود هومر

کسانی که درباره هومر و انتساب ایلید و اودیسه به او شک کرده‌اند گفته‌اند که نه

---

Péan ۵	Linus ۴	Elinus ۳	Démourges ۲	Demiourgos ۱
	Thréne ۹	Threynos ۸	Humenaïos ۷	Humen ۶

تنها این دو منظومه از یک گوینده نیست بلکه ایلیاد مجموعه سرودها و مقطعاتی است که گویندگان مختلف، در زمان‌های مختلف سروده و سپس آن‌ها را با هم گرد آورده و از آن کتابی ترتیب داده و تدوین کرده‌اند. اما در قرن هفدهم میلادی این عقیده سست شد و دانشمندان بزرگ به دلایلی ثابت کردند که سراسر ایلیاد اثر طبع یک گوینده بیش نیست. برخی دیگر درباره‌ی زمان سروده شدن این اشعار تردید داشتند و آن‌ها را از قرن دهم پیش از میلاد نمی‌دانستند و معتقد بودند که یونانیان قدیم قرن‌ها پس از آن به شاعری آغاز کرده‌اند و حتی در این زمینه بدین عقیده گرویده بودند که ایلیاد مجموعه‌ای از سروده‌هایی است که آندهای چند در قرن‌های متعدد سروده‌اند و سپس آن‌ها را یک‌دست و یکنواخت کرده و با تصرفاتی هم‌سان و هم‌آهنگ کرده‌اند و بدین گونه که امروز هست فراهم آورده‌اند و حتی برخی قسمت‌های کهنه‌تر را نشان داده‌اند. از آن جمله کسی از دانشمندان اروپا معتقد بوده که کتاب ایلیاد شانزده روش مختلف دارد و هر روش از آن از سراینده‌ی دیگری است و بدین گونه به جای آنکه آن را مطابق نسخه‌های رایج به بیست و چهار سرود تقسیم کنند باید به شانزده سرود تقسیم کرد.

امروز این عقیده دیگر چندان معتبر نیست. با این همه هنوز تردیدی درباره‌ی شخص هومر و ایلیاد و اودیسه در میان هست و برخی معتقدند که هومر نام گوینده‌ای نیست بلکه اصطلاحی است برای این گونه اشعار.

بهترین راه برای روشن کردن این مطلب پیچیده مطالعه‌ی دقیق در متن ایلیاد و اودیسه است و در این مقدمه هر دو منظومه ایلیاد و اودیسه بدین نظر تجزیه شده است.

## ایلیاد و اودیسه

### تجزیه ایلیاد

آغاز این منظومه کشمکشی ست که در میان «آگاممنون»<sup>۱</sup> و «آخیلوس»<sup>۲</sup> در گرفته است. آخیلوس که از ربوده شدن «بریزئیس»<sup>۳</sup> خشمگین شد و به کشتی های خود بازگشت و از جنگ شانه تهی کرد به واسطه «تئیس»<sup>۴</sup> مادرش خشم رب الارباب را بر لشکریان جلب کرد. «ژوپیترا»<sup>۵</sup> رب الارباب آگاممنون را به امید واهی فریفت و وی با همدستان خود به جنگ با مردم تروا آغاز کرد. از همان روز غیبت آخیلوس محسوس شد. یونانیان که نخست بر دشمنان چیره بودند و به پای دیوارهای شهر ایلون رسیده و آن را محاصره کرده بودند سرانجام درباره لشکرگاه و کشتی های خود نگران شدند. مصالحه ای برای اندک مدتی برقرار شد، مردگان را به خاک سپردند و یونانیان برای اینکه لشکرگاه خود را از آسیب دشمن پناه دهند دیواری ساختند و خندقی کردند. چون مدت مصالحه به سرآمد جنگ را دوباره آغاز کردند. مردم تروا یونانیان را شکست دادند و گریزاندند. «هکتور»<sup>۶</sup> فراریان را تا خندقی که کنده بودند دنبال کرد و در پایان روز در آنجا درنگ کرد. یونانیان که دلسرد و هراسان شده بودند پشتیبانی جز آخیلوس نداشتند. نمایندگانی برای رام کردن وی فرستادند اما آخیلوس همچنان تن در نمی داد. در برآمدن آفتاب جنگ را از سر گرفتند. دلیرترین جنگجویان یونانی زخمی شدند و از میدان به در رفتند. نظاره این حال اثری در آخیلوس کرد اما تنها «پاتروکل»<sup>۷</sup> را فرستاد از نزدیک بنگرد. در این میان هکتور از خندق گذشت و از دیوار نیز گذشت و یونانیان به کشتی های خود پناه بردند. پس از چندی روبرو به دشمن کردند و مدتی پیروزی بهره دولشکر نشد. سرانجام بار دیگر یونانیان شکست خوردند و ناچار شدند نخست در لشکرگاه خود و سپس بر روی کشتی ها دفاع کنند. پاتروکل که نفرت زده و متأثر شده بود نزد آخیلوس رفت و از این پهلوان درخواست که یونانیان را یاری کند یا دست کم وی را رخصت دهد سلاح بردارد و دسته «میرمیدونها»<sup>۸</sup> را به جنگ ببرد. در این هنگام روشنایی بسیار دیدگان را خیره

۱- Agamemnon

۲- Achilles

۳- Briseis

۴- Theis

۵- Jupiter

۶- Hector

۷- Patrocle

۸- Myrmidons

کرد و دیدند که کشتی «پروتزیلاس»<sup>۱</sup> را دشمنان آتش زده‌اند و می‌سوزد. آخیلوس هنوز رام نشده بود، در اندیشه خود پایدار بود اما پاتروکل را رخصت داد به جای وی به جنگ رود. وی سلاح آخیلوس را برداشت و به جنگ رفت ولی راهنمایی‌هایی که به او کرده بودند درست نبود و خدای توانا بر او خشم گرفته بدین معنی که «آپولون»<sup>۲</sup> سلاح او را از کار انداخت و «اوفورب»<sup>۳</sup> وی را زخم زد و هکتور هلاکش کرد. در همان جا که وی افتاده بود جنگ سخت درگرفت. «آنتیلوکوس»<sup>۴</sup> رفت و مرگ پاتروکل را به آخیلوس خبر داد و گفت یونانیان نمی‌توانند مردم تروا را از خندق‌های خود برانند. آخیلوس را دل به درد آمد و خشم گرفت و نالید و کشندگان وی را تهدید کرد. اما سلاحی برای او نمانده بود و نمی‌توانست به رزمگاه برود. با این همه به راه افتاد و در کنار خندق ایستاد و از سخنان «ایریس»<sup>۵</sup> دلیر شد و سپر «پالاس»<sup>۶</sup> را گرفت و سه بار در فراز خندق‌ها فریاد کشید و هر سه بار مردم تروا به خود لرزیدند. سرانجام یونانیان جانی گرفتند و پیکر پاتروکل را در جایگاه امن گذاشتند.

در همان اوان که مردم تروا نزدیک کشتی‌ها انجمنی گرد آورده بودند و رأی می‌زدند آخیلوس نیز یونانیان را به انجمن خواند و از آن پس در پی کین‌جویی برآمد و دست از آرامش شست و از خشمی که درباره آگاممنون پسر «آتره»<sup>۷</sup> داشت دست کشید. «وولکن»<sup>۸</sup> خدای آتش و فلز به درخواست «تتیس»<sup>۹</sup> خدای دریا سلاح دیگری برایش ساخت. آن‌ها را برداشت و بر مردم تروا تاخت.

جنگ به کشتار بدل شد و بزودی در رزمگاه جز هکتور کسی برپای نماند و سرانجام وی نیز به دست آخیلوس از پای درآمد. آخیلوس پیکر پاتروکل را به احترام به خاک سپرد در این میان «پریام»<sup>۱۰</sup> پهلوان سالخورده پدر هکتور به راهنمایی یکی از خدایان به چادر آخیلوس رفت که پیکر هکتور را از او باز خرد. آخیلوس در برابر درخواست‌های این پیرمرد سر فرود آورد و پریام پیکر فرزند را با خود به تروا برد و مردم آن شهر با ناله و اشک به خاکش سپردند.

ازین زبده مختصر پیداست که ایلیاد چگونه اثر شاعرانه جالبی ست و نیز آشکارست که این منظومه از روی نقشه و گره‌ای سروده شده و قسمت‌های مختلف آن پیوسته و دنباله‌ی یکدیگرست و ناچار کار یک سراینده بیش نیست. در سراسر آن خشم آخیلوس و دل‌آوری‌های وی به هم پیوسته است و بنیاد وقایع بر آن گذاشته شده است، چنانکه اگر این مضمون را از آن بردارند دیگر چیزی نمی‌ماند. جزییات وقایع را نیز اگر از آن بردارند بمطلب زیان می‌رسد و پیوستگی را از میان می‌برد. به همین جهت هیچ قسمت از این

۱- Protosilas	۲- Apollon	۳- Euphorob	۴- Antilochus	۵- Iris
۶- Pallas	۷- Atree	۸- Vulcain	۹- Thetis	۱۰- Priam

منظومه از قسمت دیگر گسسته و جدا نیست و پیداست که سراسر این منظومه داستان پیوسته‌ای بوده که سراینده‌ای هم‌چنان که شنیده و می‌دانسته نظم کرده است. در هر دم و تقریباً در هر شعر خواننده به مطلبی بر می‌خورد که دنباله سخنان پیشین و مطالب گذشته است.

بنابراین آنچه برخی گفته‌اند که ایلید نخست منظومه‌ای در شرح دلاوری‌های آخیلوس بوده و بعدها قسمت‌هایی بر آن افزوده‌اند درست نیست و کسانی که آن را به ساختمانی مانند کرده‌اند که بعدها رویه کاری و نقش و نگاری بر آن افزوده‌اند به خطا رفته‌اند. مثلاً یک تن از خرده‌گیران گفته است که آنچه در اصل بوده سرود نخستین و هشتم و یازدهم تا بیست و سوم بوده و شاید بتوان سرود بیست و چهارم را هم از قسمت‌های اصیل دانست و این نکته با آنچه پیش از این گذشت و در نظر نقادان آگاه مسلم است سخت مغایرت دارد.

### تجزیه اودیسه

این منظومه نیز مانند ایلید شامل ۲۴ سرودست و این تقسیم خود قرینه‌ایست که سراینده هر دو منظومه یک تن بوده است. سراسر این منظومه شرح بازگشت «اولیس»<sup>۱</sup> و سفرهای او پس از جنگ ترواست که به کشور خود «ایتاک»<sup>۲</sup> بر می‌گردد. در این حماسه گوینده این سخنان وقایع را از زبان پهلوان داستان آورده و حوادث ناگواری را که پس از رفتن از جزیره «کالیپسو»<sup>۳</sup> بر او گذشته نقل کرده است. در آغاز این منظومه گفته شده است که چند سال از گرفتن شهر تروا گذشته بود و در این مدت اولیس بیهوده می‌کوشید به کران‌های ایتاک برسد و زادگاه خویش را باز یابد. همسر وی «پنلوپ»<sup>۴</sup> در مدت بیست سال که از شوی خبر نداشت نمی‌دانست چگونه از دست کسانی که خواهان زناشویی با وی بودند رهایی یابد. پسرش «تلماک»<sup>۵</sup> به راهنمایی «مینرو»<sup>۶</sup> الهه خرد و هنر انجمنی از مردم گرد آورد و در برابر خواستاران مادر پرده از روی نابکاری‌هایی که در کاخ اولیس رواج داشت برداشت. از آن پس به سوی «پیلوس»<sup>۷</sup> و «لاسدمون»<sup>۸</sup> (سپارت) دو شهر یونان رهسپار شد تا از «نستور»<sup>۹</sup> و «منلاس»<sup>۱۰</sup> خبر از پدر بگیرد. تا آن زمان تلماک کودکی بیش نبود، از آن پس در کارها مردی ورزیده شد و اولیس چون بازگشت فرزندی دید که سزاوار نام اوست و شایسته آنست که وی را یآوری کند.

در این میان اولیس در جزیره «اوژیژی»<sup>۱۱</sup> بود و کالیپسو وی را در آنجا نگاه داشته بود.

Ulysse -۱	Ithaque -۲	Calypso -۳	Penelop -۴	Telemaque -۵
Minerve -۶	Pylos -۷	Lacedemone -۸	Nestor -۹	Menelas -۱۰
Ogygie -۱۱				

این جزیره افسانه‌ای را همان جزیره‌ای می‌دانند که امروز به نام کالیپسو خوانده می‌شود. سرانجام خدایان بر بی‌نوائی او رحم آوردند و از آن سرزمین دلگیر بیرون رفت و بر تخته‌بندی که خود ساخته بود نشست. اما کینه نپتون فرو ننشسته بود و آن خدای در اندیشه آن بود که از پسر کین بستانند. تخته‌بند را توفان درهم شکست. با این همه اولیس از خطر جست و هنگامی که از گرسنگی و ماندگی نزدیک به مردن بود به کرانه‌های جزیره «شری»<sup>۱</sup> سرزمین مردم «فئاسی»<sup>۲</sup> رسید. نام این جزیره افسانه‌ای در اصل یونانی «سکریا»<sup>۳</sup> آمده و آن را همان جزیره «کورسیر»<sup>۴</sup> امروز می‌دانند. «آلسینئوس»<sup>۵</sup> پادشاه این جزیره به درخواست وی پیش خویشش خواند. اولیس چون از پیش او رفت ماجرای خویشتن را با مردم فئاسی گفت و نقل کرد چگونه بادهای توفانی پی در پی وی را به کرانه‌های مردم «سیکونی»<sup>۶</sup> و «لوتوفاژها»<sup>۷</sup> (خورندگان میوه «کنار»<sup>۸</sup>) و سرزمینی که «سیکلوپ‌ها»<sup>۹</sup> (غولان یک چشم) در آن جای دارند برده‌اند، چگونه «پولیفم»<sup>۱۰</sup> وی را با همراهان در دخمه خویش نگاه داشت. شرح جشن خونین پسر زشتکار نپتون و کینه‌جویی از آن همه کشتار و چاره‌جویی‌هایی که بندیان را از وی آزاد کرده است بیان کرد. سپس داستان رفتن نزد «ائول»<sup>۱۱</sup> شاهی مهمان‌نواز را گفت که اگر بخشش‌های وی را نپذیرند و به اندرزه‌های وی تن در ندهند چگونه می‌رنجد، و چنان از آنجا به سرزمین «لستریگون‌ها»<sup>۱۲</sup> غولان مردم‌خوار جزیره صفلیه (سیسیل) رفته و سپس به جزیره‌ای که در آن «سیرسه»<sup>۱۳</sup> زن جادوگر مردم را به جانور بدل می‌کند، از آنجا به کشور ظلمات رفته که در آن روان‌های مردگان را به خود خوانده است که خون قربانیان را بیاشامند. سپس از فریبندگی آواز «سیرن‌ها»<sup>۱۴</sup> (دختران دریایی که نیمه تنشان ماهی بود) و از دهان گشاده «سیلا»<sup>۱۵</sup> (گرداب تنگه «مسین»<sup>۱۶</sup>) یا «شاربید»<sup>۱۷</sup> رهایی یافت و خدای آفتاب بر او خشم گرفت زیرا که همراهانش گاوان را سر بریده بودند. توفان پس از آنکه کشتی وی را درهم شکست او را به کرانه اوزیژی افکند.

مردم فئاسی از این داستان‌های اولیس خرم شدند و هدایای بسیار به او دادند و یکی از کشتی‌های خود را به وی سپردند که به زادگاه خود برگردد. این کشتی بی‌آنکه راه راجح کند دریا را می‌پیمود. وی در خواب بود که کشتی به کرانه ایتاک رسید. مردم فئاسی وی را در خواب به زادگاهش فرود آوردند و خزاینی را که با وی بود همراهش کردند. چون بیدار شد و یقین کرد که مردم فئاسی وی را به کرانه سرزمین بیگانه‌ای فرود نیاورده‌اند نزد «اومه»<sup>۱۸</sup> خوکبان رفت که از همه چاکرانش به او دل‌بسته‌تر بود و آنچه را که در غیبت وی روی داده

Alcinous -۵	Corcyre -۴	Skeria -۳	Pheaciens -۲	Scherie -۱
Polypheme -۱۰	Cyclopes -۹	Loutus -۸	Lotophages -۷	Ciconiens -۶
Scylla -۱۵	Sirenes -۱۴	Circe -۱۳	Lestrygones -۱۲	Eole -۱۱
		Eumee -۱۸	Charybde -۱۷	Messine -۱۶

بود از او شنید. بدین گونه تلماک از سفر بازگشت و از دام‌هایی که فرستادگان پنلوپ در راهش گسترده بودند رهایی یافت. اولیس راز دل را پیش تلماک گفت اما از وی خواست این راز را فاش نکنند و از آمدن وی و اندیشه‌هایش کسی را خبر ندهد.

اومه هم اولیس را به شهر برد و به کاخی که در آنجا خواستاران زنش دست به دارایی وی یازیده بودند رساند. هیچ کس پادشاه ایتاک را در آن جامه‌های ژنده و چین‌هایی که مینرو بر سیمای او فرود آورده بود نشناخت. تنها سگی پیر و نیم‌جان که بر روی سرگین خزیده بود همین که خداوندگاری را که پرورده بودش شناخت دم جنباند و گوش فرود آورد. پیرزنی «اوریکله»<sup>۱</sup> نام نیز از نشانی که داشت پی به او برد. اولیس از او نیز مانند تلماک خواست که دم برنیاورد.

پنلوپ خیر شد و آخرین چاره‌ای که یافت این بود هم‌خوابه آن کسی شود که در کمان‌کشی پیروز شود. اما باید کمان اولیس را بکشند و هر دستی از این کار ناتوان بود. آن مرد گدا اجازه خواست این کار را بیازماید و سرانجام به درخواست تلماک رخصت یافت. رنج نبرده کمان را کشید و تیرش به نشانه خورد. سپس به یاری پسرش و اومه و چاکر وفادار دیگری خواستاران و همدستان‌شان را به سزای خود رساند. اولیس که به سیما و زیبائی نخستین بازگشته بود خود را به پنلوپ شناساند. فردای آن روز از شهر رفت تا از خشم خویشاوندان کسانی که از ایشان کین گرفته بود برهد و به دیدار پدر پیرش «لائرت»<sup>۲</sup> در خانه‌ای که در بیرون شهر داشت برسد. دشمنان در آنجا هم بر او تاختند اما پس از چند دم زد و خورد به دستیاری خدایان در میان‌شان صلح افتاد.

### ایلیاد و اودیسه از یک سراینده است

ایلیاد را قطعاً سراینده‌ای بسیار توانا سروده و اودیسه نیز کار شاعری بسیار تواناست و در این جای سخن نیست. باید دید سراینده این دو منظومه یک تن بوده است یا نه، یا چنانکه برخی پنداشته‌اند دو تن به نام هومر بوده‌اند یا نه. در این زمینه بسیار گفتگو کرده‌اند و عقاید مختلف به میان آورده‌اند، حتی در زمان‌های باستان نقادانی بوده‌اند که این دو منظومه را از یک سراینده نمی‌دانسته‌اند. این نقادان را به زبان یونانی «کوریزونت»<sup>۳</sup> می‌نامند که به معنی جداکننده و فارق باشد زیرا که فرق و جدایی در میان این دو منظومه می‌گذاشتند. اما دلایلی که در این افتراق می‌آورند سرسری و ناپایدار بود. این دسته از نقادان همه نحاة مدرسه اول اسکندریه بودند و به ظاهر کلمات و به الفاظ بیش از معانی توجه داشتند و در نقدالشعر تنها به عروض و صنایع لفظی می‌پرداختند و صنایع معنوی را نادیده می‌گرفتند. دلایلی که می‌آورند بسیار ناروا بود، مثلاً می‌گفتند که در اودیسه تنها از

نود شهر جزیره اقریطس «کرت»<sup>۱</sup> ذکر رفته و حال آنکه در ایلیاد ذکری از صد شهر این جزیره هست و اگر هر دو منظومه از یک سراینده است چگونه است که در ایلیاد پهلوانان ماهی نمی‌خورند و در اودیسه می‌خورند؟ پیدا است که این خرده‌گیری‌ها تا چه اندازه بی‌بنیاد است.

در زمان‌های اخیر نیز برخی نقادان همان روش کوریزونت‌ها را در پیش گرفته‌اند اما بحث را بیشتر جنبه‌ی عالمانه داده‌اند و دلایل‌شان متقن‌تر از دلایل نقادان اسکندرانی است. در این دو منظومه مطالعه‌ی دقیق کرده و در میان آن دو اختلاف آشکار یافته‌اند. بدین گونه که ایلیاد بیانی مؤثرتر و ساده‌ترست و اودیسه بیشتر جنبه‌ی اخلاقی دارد و نیز پیچیده‌ترست. در ایلیاد همه جا وجد و نشاطی هست و بیان شورانگیز‌گیری دارد ولی در اودیسه سلسله‌ی حوادث و وقایع به سرعت در پی یکدیگر می‌آید و گوینده بیانی دلنشین‌تر و سازگارتر با روان مردم و لهجه‌ی متقن‌تر و ژرف‌تر به کار برده است. ایلیاد حماسه‌ی جنگی رزمی است و در زمانی سروده شده که به دوران پهلوانی نزدیک‌تر بوده و روح دلاوری در آن دمیده شده است و در جایی ساخته شده که به میدان جنگ این دلیران نزدیک بوده و وصف رزمگاه‌ها در آن دقیق‌تر و به طبیعت نزدیک‌ترست. اما اودیسه آینه‌ی از تمدنی کامل‌ترست که به هنرها بیشتر متوجه بوده و آسایش زندگی در آن آشکارترست و بدین گونه حماسه‌ی از مردمی است که سوداگران و سیاحتگران سرزمین‌های دور دست بوده‌اند. بنابراین باید در زمانی سروده شده باشد که مردم در کار خود کامیاب‌تر بوده‌اند و مردم یونان نخستین گام‌ها را در بازرگانی برداشته‌اند و نخستین کارها را در دریانوردی کرده‌اند. حتی در تعبیرات و الفاظی که در این دو منظومه به کار رفته با آنکه روح حماسی در هر دو هست تفاوت آشکاری هست، چنانکه ایلیاد به زبان مردم «اثولی»<sup>۲</sup> نزدیک‌تر و اودیسه به زبان مردم یونان مانده‌ترست.

بدین گونه برخی نقادان زمان‌های اخیر ایلیاد و اودیسه را از دو شاعر مختلف می‌دانند که نه در یک زمان زیسته‌اند و نه در یک مکان. ولی بسیاری از نقادان که رأیشان مصاب‌ترست این عقیده را رد می‌کنند و در این باره و درباره‌ی زادگاه هومر و هومر در معارف اسلامی و اساطیر یونان در ضمایم کتاب به تفصیل سخن خواهیم گفت.

## هومر و داستان جنگ تروا

### داستان شهربندان تروا

از همه داستان‌های پهلوانان یونان مهمتر داستان شهربندان شهر ترواست. در همه سرزمین یونان یک یا چند پهلوان را نام می‌بردند که می‌گفتند در این کارزار معروف شرکت کرده‌اند. همین داستان‌ها را هومر بزرگترین شاعر یونان در ایلید نظم کرده است. خلاصه این داستان چنین است: در کرانه آسیایی یونان شهر پر نعمت و نیرومندی به نام تروا یا ایلین بود که بر فراز تپه‌ای در بالای بستر رود «سکاماندر»<sup>۱</sup> ساخته شده بود. دیوارهای آن را «پوزئیدون»<sup>۲</sup> و «کرونوس»<sup>۳</sup> ساخته بودند. پریام پادشاه تروا پنجاه پسر داشت که در میان شان هکتور از همه دلیرتر و «پاریس»<sup>۴</sup> از همه زیباتر بود. اندکی پیش از آنکه پاریس به جهان آید، پریام پیشگویی کرده بودند که این پسر برای او شوم خواهد بود. دستور داد وی را در بیابانی نزدیک کوه ایدا بگذارند اما خدایان از او پاسبانی کردند و وی «چوپانی» را پیش گرفت. روزی که گله خود را در کوهستان می‌چراند سه الهه «هرا»<sup>۵</sup> و «آتنه»<sup>۶</sup> و «آفرودیت»<sup>۷</sup> پیش او رفتند و از او پرسیدند که کدام‌شان را زیباتر می‌داند. پاریس آفرودیت الهه زیبایی را برگزید. هرا و آتنه که در خشم شدند دشمن مردم تروا شدند.

«منلاس»<sup>۸</sup> پادشاه اسپارت «هلن»<sup>۹</sup> خواهر «کاستور»<sup>۱۰</sup> و «پولوکس»<sup>۱۱</sup> را که زیباترین زنان بود به همسری برگزیده بود. پاریس به شهر اسپارت رفت و در آن شهر وی را نیکو داشتند اما در غیاب منلاس با هلن از آن شهر گریخت و خزانه آن پادشاه را با خود برد. آگاممنون برادر منلاس که پادشاه میسن بود و از همه شاهان یونان بیشتر توانایی داشت عزم کرد برود هلن را به زور از تروا بیاورد. از شاهان دیگر یونان در این کاریاری خواست، هرای الهه اسپان وی را که از این شهر به آن شهر در پی دشمنان مردم تروا می‌گشت خسته کرد. با این همه هزار و دویست کشتی جنگی و صد هزار لشکری که از همه جای یونان آمده بودند گرد آمدند. فرماندهان این لشکریان از جنگجویان نامی یونان بودند مانند آگاممنون شاه شاهان، برادرش منلاس، نستور که مردی خردمند بود و سه‌برابر دیگران در جهان زیسته بود،

---

Hera -۵	Paris -۴	Cronos -۳	Poseidon -۲	Scamandre -۱
Castor -۱۰	Helene -۹	Menelas -۸	Aphrodite -۷	Athenee -۶
				Pollux -۱۱